

هم بوده، رد کردیم، بعد پشیمان شدیم و می دانستم که اگر این بار هم رد کنم باز یک هفته بعد پشیمان خواهم شد. اصلا نمی دانم ... واقعا ما همیشه مردد سردواری ایستاده ام. حتی فیلم بمب معادی به ما پیشنهاد شد و متأسفانه بی سرانجام ماند.

احمد احمدپور: وفاداری اشتباهی بود.

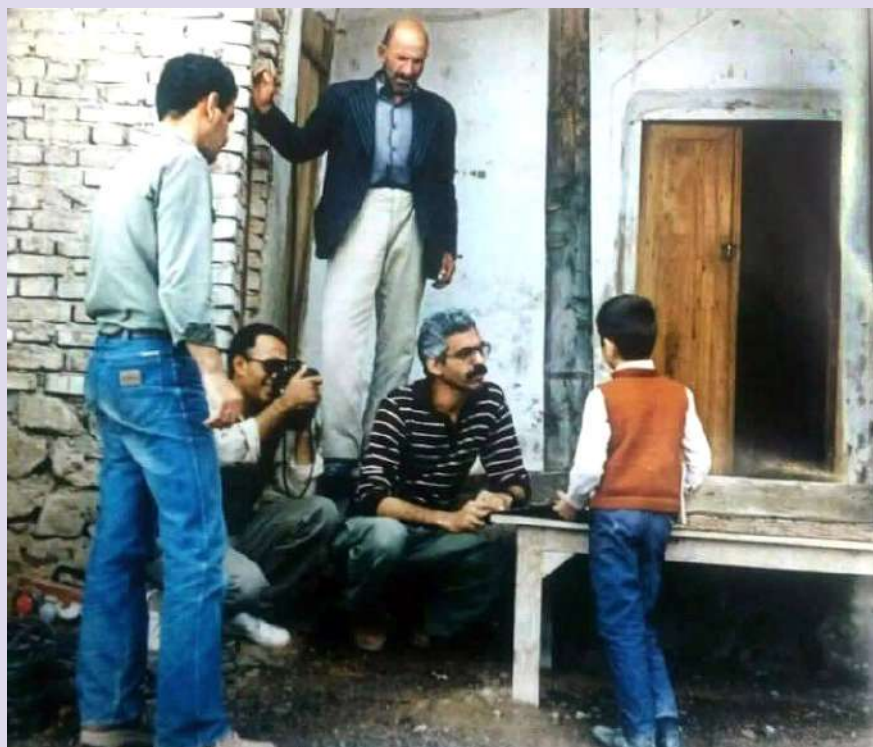
بابک احمدپور: وفاداری ما، گوش دادن به بزرگان سینما که همه اش وعده وعید می دهند که درست می شود، درست می کنیم، بیمه تان درست می شود، اجازه بدهید تا این مراسم ها تمام شود. مراسمات هم تمام شد و رفت، ما ماندیم و دوباره خودمان. فقط چون می دانستند افراد زیادی از چندین کشور دنیا به مراسم کیارستمی می آیند، می خواستند که برادران احمدپور در آن روز حضور داشته باشند. در واقع فقط می خواستند که ما آنجا باشیم و بگوییم

پخش شده، ولی بهانه آورد که به دلیل کرونا فیلم پخش نشده و هیچ دستمزدی به ما نداد.

مگر قرارداد نبستید؟

بابک احمدپور: قرارداد بستیم ولی گفت بعد از تمام شدن کار دستمزدتان را می دهم. من حرفم این است که اگر بودجه نداری فیلم نساز. شما فکر کردی من نمی توانم فیلم بسازم؟ من سی سال در کنار کیارستمی بودم به هرحال سبک سینماییش را یاد گرفته ام، می توانم. ولی وقتی بودجه ندارم برای چی باید جیب چهار نفر دیگر را بزنم؟ به چهار نفر دروغ بگویم، از بازیگرها و سایر عوامل سواستفاده کنم. این کار شنگی نیست.

بابک احمدپور: به نظرم اکثر شاگردان کیارستمی هیچ وقت به او وفادار نبودند. خوب که همه شان را نگاه کنی



الان پرت شده اند و آمده اند پایین، خوشان هنوز نمی دانند ولی همه می دانند.

در یکی از مصاحبه های قدیمی تان خواندم که شما یک مدت هم در بانک مشغول بودید که به خاطر یک گروه فیلم ساز فرانسوی از آن جا بیرون آمدید. با آن گروه فرانسوی کار کردید؟
بابک احمدپور: بله

خب در مورد این همکاری برایمان بگویید

بابک احمدپور: ما بعد از فوت کیارستمی در ۶۰۷ کار مستند، با چند گروه فیلم ساز چینی، انگلیسی، فرانسوی همکاری داشتیم. یکی از بزرگ ترین تفاوت های کار با فیلم سازان خارجی این است که برای کاری که انجام می دهید ارزش قائل هستند. همان ابتدا می گویند این بسته مال شما که وقت را گذاشتی و آمدی ممنونم، حالا بنشین جلوی دوربین ما. چنین برخوردی در اینجا برای هموطن های ما غیر قابل باور است.

دستمزدها را هم درست و به موقع می دادند؟

بابک احمدپور: بله، در واقع الان اگر یک خرده می توانیم گلیم خودمان را از آب بکشیم به خاطر کار با آنهاست. احمد احمدپور: خارجی ها روی حساب کتاب کار می کنند.

در مورد همکاری تان در بقیه مستندهایی که با

فیلم سازان خارجی کار کردید کمی توضیح بدهید

بابک احمدپور: طرح یکی از این مستندها را من از قبل نوشته بودم تحت عنوان «یک روز با کیارستمی»، چون کیارستمی همیشه می گفت که من دو گونه فرزند دارم. فرزندانی که من بهمین و احمد هستم و فرزندانی که من بابک و احمد. با وجود تمام گله ها و صحبت هایی که کردیم، به هرحال یک حس انسان دوستانه درون ما هست و من خواستم که در نبود او این محبتش را پاسخ گو باشم. طرح را به آن گروه مستند ساز ارائه دادم، استقبال شد و بعد از آن آمدند و ساخته شد. یک کار دیگری هم که بعد از فوت کیارستمی با فرانسوی ها کار کردیم و به نظرم خیلی جالب بود، یک فیلمی بود با حال و هوایی مثل «زندگی و دیگر هیچ» ما از یک اتوبان شروع می کنیم و می رویم در جستجوی کیارستمی و آثارش.

همه این مستندها در همین جا ساخته شد؟

احمد احمدپور: بله همه در ایران کار شد.

بابک احمدپور: همین جا ساخته شدند چون اصلا مربوط به سه گانه «کوکر» کیارستمی هستند.

در واقع تمام مستندهایی هم که کار کردید مربوط به

کیارستمی بوده اند.

احمد احمدپور: مربوط به کیارستمی و لوکیشن های فیلم های «خانه دوست کجاست»، «زیر درختان زیتون» و «زندگی و دیگر هیچ».

شما به قول خودتان سی سال کنار کیارستمی بودید، سبک فیلم سازی او را هم دوست دارید و هم توانایی ساختنش را دارید. تا بحال به این فکر نکرده اید که سرمایه ای فراهم کنید و خودتان فیلم بسازید یا این که داستان زندگی خودتان را فیلم نامه کنید و به فیلم سازی پیشنهاد ساختش را بدهید و از این طریق دوباره به سینما برگردید؟

احمد احمدپور: هومن با نابوروزی تا حدودی به این

به یکی از فرانسویانی که به ایران آمده بود، عکس یکی از سلبریتی های سینمایمان را نشان دادیم، گفت اصلا نمی شناسم ولی وقتی عکس برادرم احمد و عدنان عفرایان را نشان دادیم گفت من سینمای ایران را با این ها می شناسم. آن وقت ما باید در مملکت خودمان بیکار باشیم؟ این آقایان نباید یک نگاهی به ما کنند؟ شما بیاید یک شب کفشی من را بپوشید، با آن راه بروید، ببینید من چه دردی کشیدم، آن وقت سرزنش کنید

متوجه می شوی. ما شاگردان وفادار کیارستمی هستیم. به خدا قسم که فقط برای دیده شدن خودشان است و فقط می خواهند از ما به عنوان نردبان استفاده کنند و بالا بروند که دقیقاً چندین نفر چنین اتفاقی برایشان افتاد ولی همین

که کیارستمی به «خانه دوست» رسید.

احمد احمدپور: در آن روزها خیلی ها را هم می دیدیم که فقط می خواستند از ما سواستفاده کنند. من حتی از کارگردانی شنیدم که گفت من به واسطه شما می خواهم فیلم بسازم که بتوانم فیلمم را در فرانسه یا چین و ژاپن بهتر بفروشم. این رفتارها خیلی روی ما اثر منفی می گذاشت چون کاملاً متوجه می شدیم که هیچ کس ما را برای خودمان نمی خواهد.

بابک احمدپور: مثلاً یک روز یکی از شاگردان کیارستمی آمد و گفت می خواهم از زندگی ما فیلم مستند بسازم، در صورتی که من از همان اول متوجه شدم که فقط می خواست چند دقیقه با ما مصاحبه کند و در فیلم خودش بگنجاند. من مخالفت می کردم. گفتم یک جایی باید این ها را کات کنیم. اگر بزرگان سینما را نتوانستیم، این ها دیگر برای ما نمی توانند تعیین تکلیف کنند. آن قدر نشستند زیر پای احمد و گفتند که بابک یک آدم عصبی مزاج است، تو راحت را از او جدا کن و ... در نهایت برای اینکه ما دو برادر با هم به مشکل نخوریم، کار را قبول کردیم.

احمد احمدپور: فیلم ساخته شد، من شنیدم که فیلم